

Assessing the Relationship of Grammatical Weight of Relative Clause and Presence or Absence of Resumptive Pronoun

Mitra Hoseingholian * 

PhD student in Linguistics, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran

Mohammad Rasekh Mahand 

Professor of Linguistics, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran

Abstract


A resumptive pronoun is a pronoun appearing in a relative clause, which restates the antecedent. The use of resumptive pronouns in relative clauses appears to be governed by structural complexity in grammar and usage. Hawkins's (2004) Efficiency and complexity in grammars predicts a parallel effect in usage: when the grammar permits the option of either resumptive pronoun or gap, resumptive pronouns should be used more often as structural complexity increases. By the results of four experiments including processing assessment, production task, an acceptability judgement task and listening experiment, the relation of relative clauses' weight and the presence of a resumptive pronoun with an objective antecedent or lack of it is verified. The hypothesis was that with the increase of grammatical weight of relative clause, the need for a resumptive pronoun will be more. Finally, the results of four experiments are analyzed by SPSS software. The results which were based on the hypothesis, were not meaningful. It means that the presence or absence of resumptive pronoun in different grammatical weights does not make a meaningful difference. It means Persian speakers use lots of resumptive pronouns without attention to grammatical weights of relative clause.


Keywords: resumptive pronoun, relative clause, grammatical weight.

* Corresponding Author: hoseingholianmitra@gmail.com

How to Cite: Hoseingholian, M., Rasekh Mahand, M. (2021). Assessing the Relationship of Grammatical Weight of Relative Clause and Presence or Absence of Resumptive Pronoun. *Language Science*, 8 (13), 199-223. Doi: 10.22054/ls.2020.49080.1297

بررسی رابطه بین وزن دستوری بند موصولی و حضور و یا عدم حضور ضمیر تکراری

میترا حسینقلیان *  دانشجوی دکتری رشته زبان‌شناسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

محمد راسخ‌مهند  استاد زبان‌شناسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

چکیده

ضمایر تکراری در جایگاهی قرار می‌گیرند که سازه‌ای از آنجا حرکت کرده باشد. در زبان فارسی، یکی از جایگاه‌های این ضمایر در درون بندهای موصولی است. با توجه به تبیین نقشی هاکنیز (۲۰۰۴، ۱۹۹۹) برای حضور ضمایر تکراری، در بندهای موصولی، هر قدر فاصله بین هسته بند موصولی و محل سازه هم‌مرجع با آن در بند موصولی بیشتر باشد، عدم حضور ضمیر تکراری باعث می‌شود یافتن مرجع سخت‌تر باشد. این پژوهش، با بهره‌گیری از آزمایش سنجش سطح خوانش، قضاوت دستوری، آزمایش تولیدی عملکردمحور و آزمایش شنیداری، به بررسی رابطه بین وزن دستوری بند موصولی و حضور یا عدم حضور ضمایر تکراری در جایگاه مفعول پرداخته است. فرض بر این بود که با افزایش وزن دستوری بند موصولی، حضور ضمیر تکراری در جایگاه مفعول، که هدف بررسی این پژوهش است، کمک‌کننده خواهد بود. در نهایت، داده‌های هر آزمون جداگانه با نرم‌افزار SPSS تحلیل شدند. آزمایش‌هایی که نتایج آنها طبق فرضیه پژوهش بوده‌اند، در تحلیل‌های آماری SPSS معنادار نبوده‌اند؛ یعنی حضور ضمیر تکراری و یا عدم حضور آن، در هر یک از سطوح وزنی، تغییر معناداری ایجاد نمی‌کند. به علاوه، رابطه بین وزن دستوری و حضور ضمیر تکراری نیز معنادار نبود؛ یعنی سخنگویان فارسی‌زبان فارغ از هر نوع وزن دستوری، به میزان زیادی ضمیر تکراری استفاده می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: ضمیر تکراری، بند موصولی، وزن دستوری.

۱. مقدمه

یکی از انواع بندهای وابسته بند موصولی است که وابسته اسمی است و نقش توصیفگر دارد و درون گروه اسمی قرار می‌گیرد (Givon, 2001:176). بند موصولی دارای سه بخش است که در مثال (۱) دیده می‌شود (Kroeger, 2005: 203):

(۱) مردی [که در اتوبوس دیدی] قصاب بود.

این سه بخش شامل هسته بند موصولی (مردی)، بند توصیفگر (در اتوبوس دیدی) و نشانه موصول (که) است. بند موصولی توصیفگر را به هسته بند موصولی متصل می‌کند. بند توصیفگر کامل نیست و به مفعولی نیاز دارد که درون آن قرار ندارد. این مفعول همان هسته بند موصولی است که قبل از آن قرار گرفته است. پس، این هسته دارای دو نقش هم‌زمان است: در بند پایه نقش فاعل و در بند موصولی نقش مفعول دارد. در زبان فارسی، اسمی که هسته بند موصولی است می‌تواند از درون بند موصولی حذف شود (از راهکار شکاف^۱ استفاده کند) یا به ضمیری تقلیل یابد که به ضمیر تکراری^۲ معروف است. پس، زبان فارسی از دو راهکار شکاف و ضمیر تکراری در موصولی‌سازی استفاده می‌کند. یکی از تفاوت‌های بندهای موصولی، در زبان‌های مختلف، نحوه ارجاع به هسته بند موصولی در درون بند موصولی است. مثلاً در انگلیسی، ضمیری درون بند موصولی وجود ندارد که هم مرجع به هسته بند موصولی باشد و به آن اشاره کند، چراکه در این زبان، ضمیر موصولی وجود دارد، مانند who، which، whom و that؛ از این رو، ضمیر تکراری به کار نمی‌رود (مثال ۱):

1) The boy whom I saw in the park is Sara's brother.

اما در زبان فارسی، ضمیر تکراری می‌تواند در درون بند موصولی استفاده شود و با هسته بند موصولی هم مرجع باشد. این نوع ضمائر را ضمائر تکراری می‌نامند (مثال ۲):

(۲) الف: مردی که من شیر را به او دادم کارمند بود.

1. gap

2. resumptive pronoun

ب: مردی که من شیر را بهش دادم کارمند بود.

«او» در (۲ الف) ضمیر تکراری آزاد است، ولی «ش» در (۲ ب) پی‌بست است (راسخ مهند، ۱۳۸۷).

دبیرمقدم (۱۳۸۴: ۴۳)، با ارائه مثال‌هایی، نشان می‌دهد که زبان فارسی چه زمانی از ضمیر تکراری در ساخت‌های موصولی استفاده می‌کند و چه زمانی از راهکار شکاف:

(۳) نسرين مردی را که Φ / *او علی را به مینا نشان داد] می‌شناسد.

(۴) نسرين مردی را که [علی (او را) به مینا نشان داد] می‌شناسد.

(۵) نسرين مردی را که [علی مینا را * Φ / به او نشان داد] می‌شناسد.

براین اساس، در موصولی‌سازی از جایگاه فاعل (در جمله ۳)، ضمیر تکراری به کار نمی‌رود، اما اگر موصولی‌سازی از جایگاه مفعول صریح بند موصولی باشد و با هسته بند موصولی هم مرجع باشد (جمله ۴)، کاربرد ضمیر تکراری اختیاری است و در سایر موارد که ضمیر تکراری فاعل یا مفعول صریح بند موصولی نیست، کاربرد آن اجباری است؛ در جمله (۵)، ضمیر تکراری مفعول غیرصریح بند موصولی و اجباری است و نبود آن باعث غیردستوری شدن جمله می‌شود.

از نظر کینن و کامری^۱ (۱۹۷۷)، اگر ضمیر تکراری در بند موصولی در زبان‌ها کاربرد داشته باشد، بسته به نقش هسته بند موصولی، حضور ضمیر تکراری قابل‌پیش‌بینی است. این اصل، تحت عنوان سلسه‌مراتب دسترسی، به این معنی است که اگر زبانی، برای هر مرتبه، از ضمائر تکراری استفاده کند، در مورد مرتبه‌های پایین‌تر نیز از ضمیر تکراری استفاده خواهد کرد. این سلسه‌مراتب این‌گونه است:

سلسه‌مراتب دسترسی گروه اسمی (Keenan & Comrie, 1977):

فاعل < مفعول صریح < مفعول غیرصریح < حالت اضافی

طبق این سلسه‌مراتب، مثلاً اگر در زبانی، هسته بند موصولی مفعول صریح باشد و ضمیر تکراری برای آن به کار رود، برای بندهای موصولی که هسته آنها مفعول غیرصریح و یا ساخت اضافی باشد نیز ضمیر تکراری به کار می‌رود.

1. Keenan, E., & Comrie, B.

هاکینز^۱ (۲۰۰۴؛ ۱۹۹۹) تبیین نقشی از حضور ضمائر تکراری در بندهای موصولی ارائه می‌دهد. از نظر او، وظیفه شنونده تعیین نقش هسته بند موصولی درون بند موصولی است. از دیدگاه گوینده، نیاوردن ضمیر تکراری خوب است، چون طبق اصل اقتصاد زبانی است، اما توجه شنونده متفاوت است. اگر ضمیر تکراری در بند موصولی به کار رود، اصل تصویرگونگی^۲ بهتر رعایت شده است، که بر اساس آن، هر واحد معنایی باید دارای مابازای ساختاری باشد (Keenan, 1987) و به این ترتیب، درک آن واحد معنایی آسان‌تر خواهد بود. اگر ضمیر تکراری در بند موصولی به کار نرفته باشد، یافتن مرجع سخت‌تر است و هر قدر فاصله میان هسته بند موصولی و محل سازه هم‌مرجع با آن در بند موصولی بیشتر باشد، این سختی بیشتر خواهد شد (راسخ‌مهند، ۱۳۸۷). مثلاً اگر در زبان فارسی، توالی کلمات جمله را «فاعل + مفعول صریح + مفعول غیرصریح + فعل» بدانیم، فاصله میان هسته بند موصولی و فاعل کمتر از فاصله آن با مفعول صریح و مفعول غیرصریح است. به این ترتیب، پیش‌بینی می‌شود که مثلاً اگر در فارسی، ضمیر هم‌مرجع با هسته بند موصولی فاعل باشد، احتمالاً نیازی به آوردن ضمیر تکراری، به جای فاعل، در بند موصولی نیست، به این دلیل که فاصله آن کم است و امکان تعیین نقش آن برای شنونده سخت نیست؛ اما اگر ضمیر متناظر با هسته بند موصولی مفعول غیرصریح باشد، حضور ضمیر تکراری بیشتر مورد نیاز است، به این دلیل که فاصله هسته و ضمیر مرتبط با آن بیشتر است (راسخ‌مهند، ۱۳۸۷).

هدف این پژوهش بررسی رابطه بین وزن دستوری بند موصولی و ضمیر تکراری «ش» در بندهای موصولی است، زمانی که هسته متناظر با ضمیر تکراری مفعول صریح است. آیا وزن دستوری به عنوان یکی از عوامل نقشی می‌تواند باعث گوناگونی و یا ارجحیت یک ساخت مشخص در زبان شود؟ به عنوان مثال در جمله «داوود شیشه جدیدی رو که برای پنجره آشپزخونه خریده بودش دیروز با بی احتیاطی دوباره شکوند»، ضمیر تکراری «ش» در بند موصولی وجود دارد که متناظر با هسته بند موصولی، یعنی مفعول صریح «شیشه جدید»، است.

1. Hawkins, J. A.

2. iconicity

چهار آزمایش تحلیل سطح خوانش، آزمایش قضاوت دستوری، آزمایش تولیدی عملکردمحور و آزمایش شنیداری در پژوهش پیش رو صورت گرفته است:

در آزمایش بررسی سطح خوانش، به دنبال این هستیم که آیا حضور و یا عدم حضور ضمیر تکراری منجر به خوانش متفاوت جملات در سطوح وزنی سبک، متوسط و سنگین می‌شود و در بندهای موصولی سنگین تر، حضور ضمیر تکراری خوانش بهتر و سریع‌تری نسبت به جملات بدون ضمیر تکراری حاصل می‌آورد.

در آزمایش قضاوت دستوری نیز جملات مورد آزمایش، در سه سطح وزنی، با حضور ضمیر تکراری و بدون ضمیر تکراری، مورد قضاوت قرار گرفتند. فرض بر این است که با افزایش وزن دستوری بند موصولی، جملات با ضمیر تکراری نمره بهتری را کسب کنند، چراکه با افزایش فاصله میان هسته بند موصولی (مفعول صریح در پژوهش پیش رو) و جایگاه استفاده از ضمیر تکراری، حضور این ضمیر می‌تواند در بازیابی هسته کمک‌کننده باشد؛ بنابراین، به‌طور کلی، از نتیجه آزمون قضاوت دستوری هم تأثیر حضور ضمیر تکراری و عدم حضور آن در دریافت نمره قابل قبول در سطوح مختلف وزنی روشن خواهد شد و هم رابطه بین وزن دستوری بند موصولی و حضور ضمیر تکراری مشخص خواهد گشت.

در آزمایش تولیدی، با ارائه سازه‌های جملات مورد نظر در سه سطح وزنی متفاوت، از شرکت‌کنندگان خواسته شد تا موضوع جملات را به صورت محاوره بیان کنند تا میزان استفاده از ضمیر تکراری در سطوح مختلف وزنی بند موصولی مورد بررسی قرار گیرد. به این ترتیب، اثر تعاملی وزن دستوری و استفاده از ضمیر تکراری از نتیجه این آزمون نیز روشن خواهد شد. فرض بر این بود که در جملات با بند موصولی متوسط و سنگین، میزان استفاده از ضمیر تکراری، به‌طور معناداری، بیشتر از استفاده از ضمیر تکراری در جملات با بند موصولی سبک باشد.

در آزمایش شنیداری، شرکت‌کنندگان، پس از شنیدن جملات با ضمیر تکراری و بدون ضمیر تکراری، به درجه کیفی جملات نمره دادند. فرض بر این است که با افزایش وزن دستوری بند موصولی، جملات با ضمیر تکراری نمره بهتری را کسب کنند، چرا که با افزایش فاصله میان هسته بند موصولی (مفعول صریح در پژوهش پیش رو) و جایگاه استفاده از ضمیر تکراری، حضور این ضمیر می‌تواند در بازیابی هسته کمک‌کننده باشد؛

بنابراین، به طور کلی، از نتیجه آزمون قضاوت دستوری هم تأثیر حضور ضمیر تکراری و عدم حضور آن در دریافت نمره قابل قبول در سطوح مختلف وزنی روشن خواهد شد و هم رابطه بین وزن دستوری بند موصولی و حضور ضمیر تکراری مشخص خواهد گشت. در بخش ۲، روش پژوهش هر یک از آزمایش‌ها شرح داده شده و نتایج حاصل از آنها نیز در زیربخش آنها ارائه شده است. بخش ۳ به نتیجه‌گیری اختصاص دارد.

۲. روش پژوهش

این پژوهش که مبتنی بر رویکردی تجربی است، سعی دارد شواهدی آزمایشی برای اثر تعاملی وزن دستوری بند موصولی و حضور ضمیر تکراری «ش» در درون بند موصولی ارائه دهد. به همین منظور، چهار آزمایش سنجش سطح خوانش، قضاوت دستوری، آزمایش تولیدی عملکردمحور و آزمایش شنیداری انجام شده است. جملات آزمایش، به انتخاب پژوهشگر، از جراید، مطبوعات و پیکره‌های گفتاری و خبری استخراج شدند.

۲-۱. آزمایش سنجش سطح خوانش

یکی از آزمایش‌های انجام شده، آزمایش سنجش زمان خوانش جملات بود. در این آزمایش، دو مجموعه A و B، ۲۴ جمله مشترک با بندهای موصولی در سه سطح وزنی (سبک، متوسط، سنگین) داشتند که تنها تفاوت جفت جملات، کاربرد ضمیر تکراری «ش» بود. به عبارت دیگر، در مجموعه A، ۸ جمله با بند موصولی سبک، ۸ جمله با بند موصولی متوسط و ۸ جمله با بند موصولی سنگین استفاده شد که به صورت پراکنده، برخی جملات ضمیر تکراری «ش» در بند موصولی خود داشتند. جملاتی که در مجموعه A ضمیر تکراری داشتند، در گروه B، بدون ضمیر تکراری بودند و از طرف دیگر، جملاتی که ضمیر تکراری نداشتند، در گروه B، دارای ضمیر تکراری «ش» بودند. هدف این بود که با مقایسه دو مجموعه، تفاوت زمان خوانش جملات با ضمیر تکراری و جملات بدون ضمیر تکراری در بندهای موصولی در سطوح مختلف وزنی مشخص گردد. اینکه آیا در بندهای موصولی سنگین‌تر و در واقع، با افزایش فاصله بین هسته بند موصولی (مفعول صریح در پژوهش پیش رو) و جایگاه کاربرد ضمیر تکراری، حضور ضمیر تکراری باعث خوانش سریع‌تر جمله و کاهش زمان خوانش می‌شود یا خیر. این آزمایش به ما کمک کرد تا به مقایسه زمان خوانش جملاتی با سطوح مختلف وزنی پردازیم که در یک

مجموعه با ضمیر تکراری استفاده شده بود و در مجموعه دیگر بدون ضمیر بود؛ فرض بر این بود که هر چه فاصله بین هسته بند موصولی و جایگاه ضمیر تکراری بیشتر باشد، حضور ضمیر تکراری در یافتن مرجع بیشتر کمک کننده است و در نتیجه، زمان خوانش جملات با ضمیر تکراری، نسبت به جملات بدون ضمیر تکراری، کمتر خواهد بود. در جدول‌های (۱) و (۲)، نمونه‌ای از جملات از دو مجموعه A و B آورده شده است:

جدول ۱. نمونه جملات دارای بند موصولی، در سه سطح، وزنی با حضور ضمیر تکراری و بدون

آن در مجموعه A

سبک ۹واژه‌ای	ضمیر تکراری «ش»	معلم مداد مشکی بدون اسم رو که روی میز بودش به شاگرد بی‌نظم کلاسش، علی، داد.
متوسط ۹واژه‌ای	بدون ضمیر تکراری	مادربزرگم دسته‌های عینک ته‌استکانیش رو که با سیم مفتولی و نخ کاموا بسته بود گوشه اتاق گذاشت و رفت.
سنگین ۱۵واژه‌ای	ضمیر تکراری «ش»	یه مهندس طراح ساختمونی رو که تازه قراره ساخته بشه می‌تونه از دو روش تحلیلی و استاتیکی طوری کنش که تو زلزله شدید نریزه.

جدول ۲. نمونه جملات دارای بند موصولی در سه سطح وزنی با حضور ضمیر تکراری و بدون

آن در مجموعه B

سبک ۹واژه‌ای	بدون ضمیر تکراری	معلم مداد مشکی بدون اسم رو که روی میز بود به شاگرد بی‌نظم کلاسش، علی، داد.
متوسط ۹واژه‌ای	ضمیر تکراری «ش»	مادربزرگم دسته‌های عینک ته‌استکانیش رو که با سیم مفتولی و نخ کاموا بسته بودشون گوشه اتاق گذاشت و رفت.
سنگین ۱۵واژه‌ای	بدون ضمیر تکراری	یه مهندس طراح ساختمونی رو که تازه قراره ساخته بشه می‌تونه از دو روش تحلیلی و استاتیکی طوری کنه که تو زلزله شدید نریزه.

هر یک از این دو مجموعه برای ۴۰ نفر فارسی‌زبان دارای تحصیلات دانشگاهی، در سنین ۲۰ تا ۴۰ سال، ارائه شد. ۲۰ نفر از شرکت کنندگان زن و ۲۰ نفر مرد بودند. پس از هر جمله در محیط نرم‌افزار، یک پرسش درک مطلب «بلی / خیر» برای اطمینان از خواندن جمله توسط شرکت کنندگان قرار گرفت که به طور میانگین، به ۸۰ درصد سؤال‌ها پاسخ درست داده شد. این آزمایش، با نرم‌افزار «Opensesame»، که برای طراحی آزمایش‌های

روان‌شناسی و علوم شناختی کاربرد دارد، طراحی و روی لپ‌تاپ پژوهشگر اجرا شد. در پایان، برای تحلیل داده‌ها، از نرم‌افزار آماری «SPSS» استفاده شد.

۱-۱-۲. تحلیل داده‌های آزمایش زمان خوانش جملات

میانگین و انحراف‌معیار زمان خوانش جملات توسط شرکت‌کنندگان، بر حسب وزن دستوری بند موصولی و حضور ضمیر تکراری در بند و یا نبود آن، در جدول (۳) گزارش شده است.

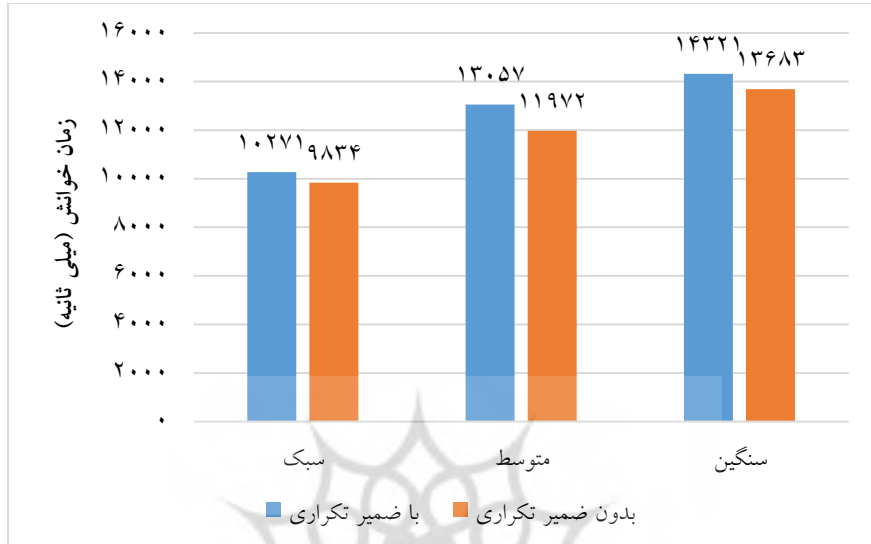
جدول ۳. میانگین و انحراف‌معیار زمان خوانش جملات، با توجه به وزن دستوری بند موصولی با

ضمیم تکراری و بدون ضمیر تکراری

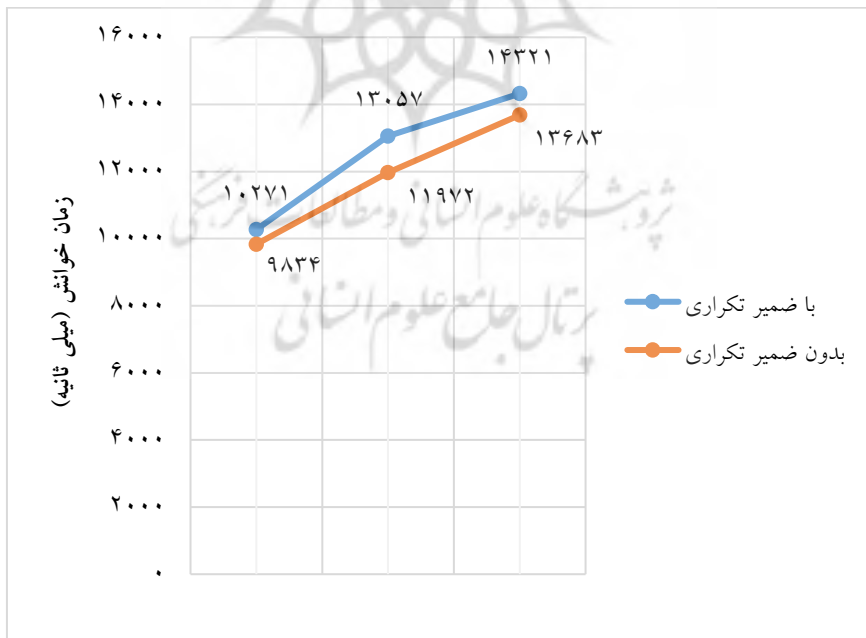
انحراف‌معیار	بدون ضمیر تکراری		با ضمیر تکراری		میانگین	انحراف‌معیار
	میانگین	انحراف‌معیار	میانگین	انحراف‌معیار		
سبک	10271	6284	9834	5843	10052	6062
متوسط	13057	7283	11972	5812	12514	6601
سنگین	14321	7056	13683	6678	14002	6866
کل	12549	7079	11829	6311	12189	6712

با توجه به جدول (۳)، میانگین زمان خوانش کل جمله‌هایی که در آنها، ضمیر تکراری به کار رفته بود ۱۲۵۴۹ میلی‌ثانیه است، در حالی که میانگین زمان خوانش جمله‌هایی که بدون ضمیر تکراری بودند ۱۱۸۲۹ میلی‌ثانیه است. همچنین، نمودارهای (۱) و (۲) میانگین زمان خوانش جملات دارای بند موصولی در سه سطح وزن دستوری با حضور ضمیر تکراری و بدون آن را نشان می‌دهند.

نمودار ۱. میانگین زمان خوانش جملات دارای بند موصولی با سطوح وزنی مختلف با حضور ضمیر تکراری و بدون ضمیر



نمودار ۲. میانگین زمان خوانش جملات دارای بند موصولی با سطوح وزنی مختلف با حضور ضمیر تکراری و بدون ضمیر



با مقایسه هر سه سطح وزنی بند موصولی (سبک، متوسط و سنگین) با ضمیر تکراری و بدون ضمیر تکراری، طبق داده‌های به‌دست‌آمده، زمان خوانش جملات با ضمیر تکراری بیشتر از زمان خوانش جملات بدون ضمیر تکراری بود.

برای بررسی معناداری این اختلاف زمانی بین خوانش جملات در هر سه سطح وزنی با ضمیر تکراری و بدون آن، ابتدا «نرمال‌بودن»^۱ داده‌ها با آزمون‌های «Kolomogoron-Smirnov» و «Shapiro-wilk» بررسی شدند. طبق این آزمون‌ها، $\text{sig}=0$ به دست آمد و این نشان داد که توزیع داده‌ها نرمال نیست (اگر sig بیشتر از $0/05$ باشد، می‌توان داده‌ها را با اطمینان بالایی نرمال فرض کرد). با توجه به نرمال نبودن توزیع داده‌ها و به‌منظور مقایسه بین دو متغیر، برای سنجش معناداری، از آزمون «Mann Whitney U» (nonparametric tests) استفاده شد. به‌عبارت‌دیگر، برای اینکه ببینیم اختلاف بین زمان خوانش جملات سبک با ضمائر تکراری و جملات سبک بدون ضمیر تکراری معنادار بوده یا نه، طبق آزمون گفته‌شده عمل کردیم. طبق جدول (۴)، مقدار sig برابر است با $0/468$ (اگر این مقدار کمتر از $0/05$ باشد، معناداری را نشان می‌دهد). از این‌رو، اختلاف زمان خوانش بین دو گروه مدنظر، در سطح وزنی سبک، معنادار نبوده است و در واقع، بودن یا نبودن ضمیر تکراری، در سطح وزنی سبک، چندان تأثیری معناداری بر خوانش جمله ندارد.

اختلاف زمان خوانش بین جملات با بند موصولی متوسط با ضمائر تکراری و جملات با بند موصولی متوسط بدون ضمیر تکراری نیز معنادار نبوده است. مقدار sig برابر است با $0/258$.

اختلاف زمان خوانش بین جملات با بند موصولی سنگین با ضمائر تکراری و جملات با بند موصولی سنگین بدون ضمیر تکراری نیز معنادار نبوده است. مقدار sig برابر است با $0/406$.

جدول ۴. معناداری داده‌های آزمایش خوانش جملات در سه سطح وزنی بند موصولی

نوع آزمایش	Mann Whitney U
اختلاف زمان خوانش بند موصولی سبک با ضمیر تکراری و بدون آن	SIG = 0/468
اختلاف زمان خوانش بند موصولی متوسط با ضمیر تکراری و بدون آن	SIG = 0/258
اختلاف زمان خوانش بند موصولی سنگین با ضمیر تکراری و بدون آن	SIG = 0/406

1. normality

اگرچه اختلاف زمانی بین جملات با ضمیر و بدون ضمیر تکراری، در هر سه سطح وزنی، معنادار نبود، اما شاید بتوان برای این اختلاف کم، تبیین نقشی نشان‌داری را قائل شویم. تبیین نقشی خارج از حوزه دستور قرار دارد؛ یعنی خود، بخشی از دستور زبان نیست. نقش‌گرایان یکی از مهم‌ترین تبیین‌های نقشی را نشان‌داری می‌دانند. مهم‌ترین پیش‌بینی این نظریه برای صرف این است که فقط در عنصر بی‌نشان یک مقوله می‌تواند صفر باشد؛ یعنی نشانه صرفی نداشته باشد (Bybee, 2011: 131).

حضور ضمائر تکراری «ش» در بند موصولی منجر به نشان‌دار شدن ساختاری فعل بند موصولی و به نوعی غیرعادی بودن آن می‌شود. به عبارت دیگر، حضور ضمائر تکراری در جملاتی که به صورت مکتوب درمی‌آیند، از نظر خواننده، به نوعی غیرمعمول به نظر می‌رسد، چراکه استفاده از ضمائر تکراری بیشتر جنبه گفتاری دارد و در محاوره غیررسمی توسط فارسی‌زبانان استفاده می‌شود. در جملات نوشتاری، خواننده انتظار رسمی بودن جمله فارسی را دارد و زمانی که جملات با ضمائر تکراری را می‌خواند، جمله از حالت دستوری و رسمی خود خارج می‌شود و به نوعی نشان‌دار می‌شود. همین مسئله می‌تواند باعث کندشدن سرعت خواندن شود و متعاقباً زمان خوانش بیشتری را خواهد داشت.

۲-۲. آزمون قضاوت دستوری

در این آزمون، ۲۰ شرکت‌کننده دیگر، بین سنین ۲۰ تا ۴۰ سال، می‌بایست به جمله‌هایی که در آزمون اول (سنجش خوانش) استفاده شد، از بین ۱ تا ۴ (بسیار خوب، خوب، بد و بسیار بد) نمره می‌دادند. روش آزمایش به این گونه بود که در مرحله اول، مجموعه A به شرکت‌کنندگان برای نمره‌دهی داده می‌شد. در مرحله دوم، با فاصله زمانی حدود ۲۰ دقیقه، همین شرکت‌کنندگان به مجموعه B نمره می‌دادند. هدف این آزمون این بود که پی ببریم جملاتی که ضمیر تکراری دارند نمره بهتری توسط شرکت‌کنندگان دریافت می‌کنند یا جملات بدون ضمیر تکراری. فرض بر این بود که حضور ضمیر تکراری، در جملاتی که بند موصولی در آنها وزن دستوری متوسط و سنگین دارد، به مراتب، برای یافتن هسته بند موصولی کمک‌کننده خواهد بود و در نتیجه، این جملات، به مراتب، نمره بهتری نسبت به جملات متناظرشان که ضمیر تکراری ندارند، دریافت می‌کنند.

از آنجایی که جملات موردنظر (در سه سطح وزنی و با حضور ضمیر تکراری و بدون آن) به صورت درهم و کاملاً طبیعی طراحی شدند، هیچ کدام از شرکت‌کنندگان متوجه

حضور ضمیر تکراری و یا نبود آن در دو مجموعه A و B نشدند و به عبارت دیگر، به وجه تمایز جملات، یعنی حضور یا عدم حضور ضمیر تکراری، پی نبردند. داده‌های مربوط، در نهایت، به مرحله تحلیل آماری رسیدند.

۲-۱. تحلیل داده‌های حاصل از قضاوت دستوری

جدول (۵) بسامد هر یک از نمره‌هایی را که به جمله‌های آزمون داده شد نشان می‌دهد.

جدول ۵. بسامد نمره‌های داده‌شده به هر کدام از شش نوع جمله

نوع جمله	بند موصولی کوتاه با ضمیر تکراری	بند موصولی کوتاه بدون ضمیر تکراری	بند موصولی متوسط با ضمیر تکراری	بند موصولی متوسط بدون ضمیر تکراری	بند موصولی سنگین با ضمیر تکراری	بند موصولی سنگین بدون ضمیر تکراری
بسیار خوب	۳۴	۳۹	۳۲	۳۳	۳۶	۴۷
خوب	۶۳	۷۰	۵۰	۵۰	۷۷	۸۰
بد	۵۱	۴۲	۶۵	۶۰	۳۹	۳۱
بسیار بد	۱۳	۷	۱۳	۱۵	۷	۱
مجموع	۱۶۰	۱۵۸	۱۶۰	۱۵۸	۱۶۰	۱۵۹

برای اینکه از اهمیت آماری اختلاف بین این بسامدها آگاه شویم، نمره‌ها را به دو دسته قابل قبول (نمره‌های بسیار خوب، خوب) و غیرقابل قبول (نمره‌های بد، بسیار بد) تقسیم کردیم. سپس، مشخص شد که چند درصد از جملات با ضمیر تکراری و چند درصد از جملات بدون ضمیر تکراری، در هر سه سطح وزنی، نمره قابل قبول دریافت کرده‌اند. مقایسه درصدهای به دست آمده برای هر سطح وزنی، در نمودار (۳) نمایش داده شده است.

نمودار ۳. درصدهای نمره قابل قبول در سه سطح وزنی بند موصولی



نمودار بالا نشان می‌دهد که درصد دریافت نمره قابل قبول، با اختلاف کمی، در هر سه سطح وزنی سبک، متوسط و سنگین، برای جملات بدون ضمیر تکراری بیشتر بوده است. برای محاسبه معناداری این اختلاف‌ها، از آنجایی که داده‌ها از نوع رتبه‌ای غیرنرمال هستند، برای مقایسه دو متغیر، از آزمایش «Mann whitney U» استفاده کردیم. برای جملات با بند موصولی سبک، طبق جدول (۶)، مقدار sig برابر است با ۰/۰۷۲ (کوچک‌تر بودن مقدار sig از ۰/۰۵ معناداری را نشان می‌دهد). از این رو، در جملات سبک، حضور ضمیر تکراری تفاوت معناداری در میزان قابل قبول بودن جملات ایجاد نمی‌کند. مقدار sig، برای جملات با بند موصولی متوسط با ضمیر تکراری و بدون ضمیر، برابر است با ۰/۹۰۸. در واقع، بین این دو جفت گروه جملات نیز حضور ضمیر تکراری تفاوت معناداری در میزان قابل قبول بودن جملات ایجاد نمی‌کند. برای جملات با بند موصولی سنگین با ضمیر تکراری و بدون ضمیر، مقدار sig برابر است با ۰/۰۵۶. در واقع، تفاوت معناداری بین این دو جفت گروه جملات نیز وجود ندارد و حضور ضمیر تکراری، در این سطح وزنی، تفاوت معناداری ایجاد نمی‌کند.

جدول ۶. معناداری داده‌های آزمایش قضاوت دستوری

نوع آزمایش	Mann Whitney U
بند موصولی سبک با ضمیر تکراری و بدون آن	SIG = 0/072
بند موصولی متوسط با ضمیر تکراری و بدون آن	SIG = 0/908
بند موصولی سنگین با ضمیر تکراری و بدون آن	SIG = 0/056

اکنون، در این آزمایش، می‌توانیم برای بررسی اثر تعاملی وزن دستوری و حضور ضمیر تکراری، بسامد نمره‌های قابل قبول برای جملات با ضمیر تکراری در هر سه سطح وزنی را با هم مقایسه کنیم (جدول ۷). برای مقایسه این سه متغیر و در واقع، بررسی معناداری اختلاف بین نمرات قابل قبول برای هر سه سطح وزنی، از آزمون «kruskal-wallis» استفاده شد. مقدار sig به دست آمده برابر بود با $\text{sig}=1$ (مقدار sig کوچک‌تر از ۰/۰۵ با فرض بالایی معناداری را نشان می‌دهد).

جدول ۷. بسامد نمرات قابل قبول در سه سطح وزنی بند موصولی

نمره	بسامد نمره قابل قبول
۹۷	بسامد نمره قابل قبول در جملات سبک
۸۲	بسامد نمره قابل قبول در جملات متوسط
۱۱۳	بسامد نمره قابل قبول در جملات سنگین

از آنجایی که مقدار sig بیشتر از ۰/۰۵ بود، اثر تعاملی وزن دستوری و حضور ضمیر تکراری در دریافت بیشتر نمره قابل قبول معنادار نبود. به عبارت دیگر، حضور ضمیر تکراری در بندهای موصولی متوسط و سنگین سبب نشد که با توجه به بازیابی سریع‌تر هسته بند موصولی توسط ضمیر تکراری، بسامد اینکه از شرکت کنندگان نمره قابل قبول دریافت کنند، به طور قابل توجهی افزایش یابد؛ بنابراین، بین وزن دستوری بند موصولی و حضور ضمیر تکراری رابطه معناداری برقرار نشد.

در این آزمایش نیز برای اختلاف کم میان بسامد قابل قبول بودن جفت جملات با ضمیر تکراری و بدون آن، می‌توان تبیین نشان‌داری را مدنظر قرار داد. حضور ضمائر تکراری «ش» در بند موصولی منجر به نشان‌دار شدن ساختاری فعل بند موصولی و به نوعی غیرعادی بودن آن می‌شود. به عبارت دیگر، حضور ضمائر تکراری در جملات زمانی که به صورت

مکتوب در می‌آیند، از نظر خواننده جمله، به نوعی غیر معمول به نظر می‌رسد. از آنجایی که جملات مکتوب برای خواننده جنبه رسمی پیدا می‌کند، حضور ضمیر تکراری می‌تواند آن را از حالت عادی خارج و به نوعی نشان‌دار کند. همین مسئله می‌تواند در گرفتن نمره غیر قابل قبول برای جملات با ضمیر تکراری در بند موصولی تأثیر داشته باشد.

۲-۳. آزمون تولیدی عملکردمحور

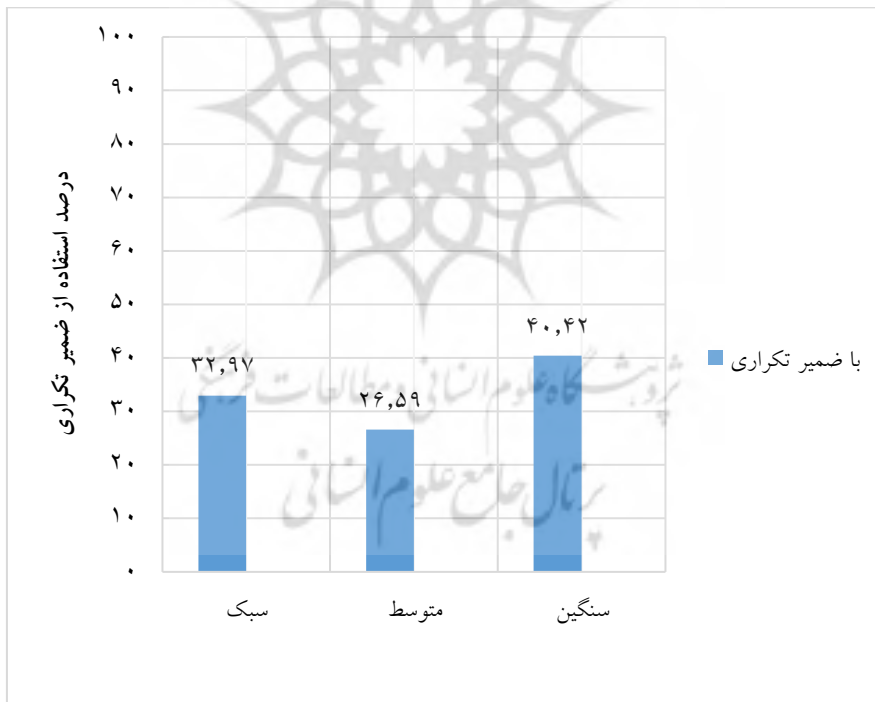
این آزمون در واقع مرحله سوم بعد از آزمون قضاوت دستوری را شکل می‌دهد. پس از پایان آزمون قضاوت دستوری، با فاصله زمانی ۳۰ دقیقه، همان شرکت‌کنندگانی که آزمون قضاوت دستوری را انجام داده بودند در این مرحله شرکت کردند. در این مرحله، به وسیله نرم‌افزار پرده‌نگار، سازه‌های اصلی جملاتی که شرکت‌کنندگان قضاوت دستوری کرده بودند، برای افراد، نمایش داده می‌شد. این سازه‌ها عبارت بودند از: فاعل جمله، مفعول صریح (هسته بند موصولی)، واژه‌های اصلی بند موصولی و فعل به صورت مصدر. شرکت‌کنندگان پس از خواندن سازه‌ها و فهمیدن موضوع کلی، به صورت محاوره، برای پژوهشگر قضیه را تعریف می‌کردند و صدای آنها ضبط می‌شد.

دلیل اینکه از شرکت‌کنندگان یکسانی برای این سه مرحله استفاده شد این بود که خواندن جملات، در دو مرحله قبل (قضاوت دستوری)، باعث می‌شد که مفهوم کلی و نوع ساخت جملات، که دارای بند موصولی بودند، در ذهن شرکت‌کنندگان باقی بماند و در مرحله تولیدی راحت‌تر بتوانند قضیه کلی را تعریف کنند. در غیر این صورت، استفاده از شرکت‌کنندگان جدید برای مرحله تولیدی سبب می‌شد که افراد با دیدن تک کلمات متوجه قضیه کلی نشوند و یا زمان بسیار طولانی را برای ساختن یک داستان برای هر جمله نیاز داشته باشند و در نهایت جملاتی بسازند که اصلاً دارای بند موصولی نباشد. از این رو، در این سه مرحله، شرکت‌کنندگان واحدی برای بررسی میزان استفاده از ضمیر تکراری شرکت کردند. از آنجایی که مراحل آزمایش برای شرکت‌کنندگان توضیح داده نمی‌شد و از سه مرحله‌ای بودن آن بی‌اطلاع بودند، هیچ‌کدام از آنها سعی در حفظ جملات نداشتند و در عملکرد تولیدی، قضیه را کاملاً طبیعی و به صورت محاوره برای پژوهشگر تعریف می‌کردند.

۲-۳-۱. تحلیل داده‌های حاصل از آزمون تولیدی عملکردمحور

پس از شمارش ضمایر تکراری در جملات تولید شده در هر سه سطح وزنی (سبک، متوسط و سنگین)، داده‌ها نشان دادند که اختلاف استفاده از این ضمیر در سه سطح وزنی کم بود. در سطح وزنی سبک، با ۳۲/۹۷ درصد مواجه بودیم؛ در واقع، حتی در سطح وزنی سبک، ضمیر تکراری، هم در بند موصولی و هم خارج از بند موصولی، برای ارجاع به هستهٔ بند موصولی توسط سخنوران فارسی‌زبان استفاده شد. در جملات با سطح وزنی متوسط، ۹/۲۶ درصد ضمیر تکراری توسط شرکت کنندگان استفاده شد. در نهایت، برای جملات با سطح وزنی سنگین، ۴۲/۴۰ درصد ضمیر تکراری برای ارجاع به هستهٔ بند موصولی، که در این پژوهش مفعول صریح بود، مورد استفاده قرار گرفت. این اختلاف‌ها در نمودار (۴) نشان داده شده است.

نمودار ۴. درصد استفاده از ضمیر تکراری در سه سطح وزنی بند موصولی



برای بررسی معناداری اختلاف میان استفاده از ضمیر تکراری در بندهای موصولی با سطوح مختلف وزنی، از آنجایی که سه متغیر در این آزمایش وجود داشت، از آزمایش «kruskal-Wallis H» استفاده شد. مقدار sig برابر است با ۰/۱۳۰ (اگر مقدار sig کمتر از ۰/۰۵ باشد، معناداری را نشان می‌دهد). از این رو، اختلاف میان استفاده از ضمیر تکراری در سطوح مختلف وزنی بند موصولی معنادار نبود. به عبارت دیگر، با افزایش وزن بند موصولی، میزان استفاده از ضمیر تکراری به طور معناداری افزایش پیدا نکرد و برای بندهای موصولی سبک نیز ضمیر تکراری توسط سخنوران فارسی‌زبان، به میزان قابل توجهی، استفاده شد؛ بنابراین، بین وزن دستوری و استفاده از ضمیر تکراری، رابطه‌ی تعاملی معناداری نمی‌توان قائل شد.

برای استفاده سخنوران فارسی‌زبان از ضمیر تکراری در بندهای موصولی کوتاه، می‌توان تبیین نقشی ارتباطی را در نظر گرفت. این انگیزش ارتباطی نشانگر عملکرد انگیزش‌های اقتصاد زبانی و تصویرگونگی نیست؛ به عبارت دیگر، استفاده سخنوران فارسی‌زبان از ضمیر تکراری برای همه سطوح وزنی بند موصولی، مبنی بر اصل اقتصاد زبانی و تصویرگونگی زبان نیست؛ بلکه استفاده از این ضمائر تنها انگیزش ارتباطی دارد و امکان یک ارتباط بهتر را میسر می‌سازد (Croft, 2003: 228). این انگیزش کمک می‌کند تا سخنوران، برای روشن‌تر کردن مفاهیم و ساختارهای زبانی پیچیده، از ابزارها و راهکارهای دستوری مختلفی استفاده کنند. به همین ترتیب، سخنوران فارسی‌زبان، در محاوره، برای بازیابی هسته بند موصولی و ارجاع به آن، به کرات، فارغ از وزن دستوری بند موصولی، از ضمیر تکراری استفاده می‌کنند.

۲-۴. آزمون شنیداری

در این آزمون، پژوهشگر برای ۲۰ شرکت‌کننده دیگر بین سنین ۲۰ تا ۳۰ سال، جمله‌هایی را که در آزمون‌های قبلی استفاده شدند، به طور یکسان و شمرده، می‌خواند. شرکت‌کننده‌ها می‌بایست از بین ۱ تا ۴ (بسیار خوب، خوب، بد و بسیار بد) به جملات نمره می‌دادند. روش آزمایش به این گونه بود که در مرحله اول، مجموعه A برای شرکت‌کنندگان برای نمره‌دهی خوانده شد. در مرحله دوم، با فاصله زمانی حدود ۲۰ دقیقه، همین شرکت‌کنندگان، با شنیدن

جملات مجموعه B، به آنها نمره می‌دادند. هدف این آزمون این بود که پی ببریم جملاتی که ضمیر تکراری دارند نمرهٔ بهتری توسط شرکت کنندگان دریافت می‌کنند یا جملات بدون ضمیر تکراری. مانند آزمون قضاوت دستوری، فرض بر این بود که حضور ضمیر تکراری در جملاتی که بند موصولی در آنها وزن دستوری متوسط و سنگین دارد، به مراتب، برای یافتن هستهٔ بند موصولی کمک‌کننده خواهد بود و در نتیجه، این جملات، به مراتب، نمرهٔ بهتری نسبت به جملات متناظرشان که ضمیر تکراری ندارند، دریافت می‌کنند. از آنجایی که جملات مورد نظر (در سه سطح وزنی و با حضور ضمیر تکراری و بدون آن) به صورت درهم و کاملاً طبیعی طراحی شدند، هیچ کدام از شرکت کنندگان متوجه حضور یا نبود ضمیر تکراری در دو مجموعه A و B نشدند و به عبارت دیگر، به وجه تمایز جملات، یعنی همان حضور ضمیر تکراری و یا نبود آن، پی نبردند. در نهایت، داده‌های مربوط به مرحلهٔ تحلیل آماری رسید.

۲-۴-۱. تحلیل داده‌های حاصل از آزمون شنیداری

جدول (۸) بسامد هر یک از نمره‌هایی را که به جمله‌های آزمون داده شد نشان می‌دهد.

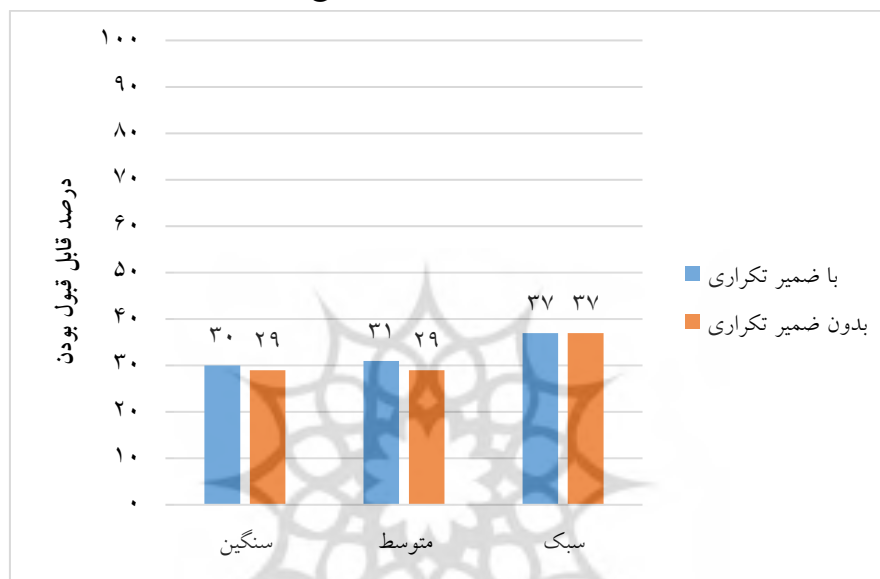
جدول ۸. بسامد نمره‌های داده‌شده به هر کدام از شش نوع جمله

نوع جمله / وضعیت	بند موصولی کوتاه با ضمیر تکراری	بند موصولی کوتاه بدون ضمیر تکراری	بند موصولی متوسط با ضمیر تکراری	بند موصولی متوسط بدون ضمیر تکراری	بند موصولی سنگین با ضمیر تکراری	بند موصولی سنگین بدون ضمیر تکراری
بسیار خوب	۵۸	۵۵	۴۱	۳۸	۴۸	۴۵
خوب	۶۱	۶۴	۵۷	۵۶	۴۶	۴۸
بد	۲۱	۲۷	۳۳	۳۵	۳۸	۳۳
بسیار بد	۲۰	۱۴	۲۸	۳۱	۲۶	۳۲
مجموع	۱۶۰	۱۶۰	۱۵۹	۱۶۰	۱۵۸	۱۵۸

مانند روش تحلیل قضاوت دستوری، برای اینکه از اهمیت آماری اختلاف بین این بسامدها آگاه شویم، نمره‌ها را به دو دستهٔ قابل قبول (نمره‌های بسیار خوب، خوب) و غیر قابل قبول (نمره‌های بد، بسیار بد) تقسیم کردیم. سپس، مشخص شد که چند درصد از

جملات با ضمیر تکراری و چند درصد از جملات بدون ضمیر تکراری، در هر سه سطح وزنی، نمره قابل قبول دریافت کرده‌اند. مقایسه درصدهای به دست آمده برای هر سطح وزنی در نمودار (۵) نمایش داده شده است.

نمودار ۵. درصدهای نمره قابل قبول برای سه سطح وزنی بند موصولی



نمودار بالا نشان می‌دهد که درصد دریافت نمره قابل قبول، با اختلاف کمی، در دو سطح وزنی متوسط و سنگین، برای جملات با ضمیر تکراری بیشتر بوده است و در سطح وزنی سبک، درصد نمره قابل قبول در دو حالت با ضمیر و بدون ضمیر یکسان بوده است. برای محاسبه معناداری این اختلاف‌ها، از آنجایی که داده‌ها از نوع رتبه‌ای غیرنرمال هستند، برای مقایسه دو متغیر، از آزمایش «Mann whitney U» استفاده کردیم.

برای جملات با بند موصولی سبک، طبق جدول (۹)، مقدار sig برابر است با ۰/۹۹۶ (کوچک‌تر بودن مقدار sig از ۰/۰۵ معناداری را نشان می‌دهد). از این رو، در جملات سبک، حضور ضمیر تکراری تفاوت معناداری در میزان قابل قبول بودن جملات ایجاد نمی‌کند. مقدار sig برای جملات با بند موصولی متوسط با ضمیر تکراری و بدون ضمیر، برابر است با ۰/۵۹۶. در واقع، بین این دو جفت گروه جملات نیز حضور ضمیر تکراری تفاوت معناداری در میزان قابل قبول بودن جملات ایجاد نمی‌کند.

برای جملات با بند موصولی سنگین با ضمیر تکراری و بدون ضمیر، مقدار sig برابر است با ۰/۷۴۶. در واقع، تفاوت معناداری بین این دو جفت گروه جملات نیز وجود ندارد و حضور ضمیر تکراری، در این سطح وزنی، تفاوت معناداری ایجاد نمی‌کند.

جدول ۹. معناداری داده‌های آزمایش شنیداری

نوع آزمایش	Mann Whitney U
بند موصولی سبک با ضمیر تکراری و بدون آن	SIG = 0/996
بند موصولی متوسط با ضمیر تکراری و بدون آن	SIG = 0/596
بند موصولی سنگین با ضمیر تکراری و بدون آن	SIG = 0/746

در این مرحله، برای بررسی اثر تعاملی وزن دستوری و حضور ضمیر تکراری، بسامد نمره‌های قابل قبول برای جملات با ضمیر تکراری، در هر سه سطح وزنی، با هم مقایسه شدند (جدول ۱۰). برای مقایسه این سه متغیر و در واقع، بررسی معناداری اختلاف بین نمرات قابل قبول برای هر سه سطح وزنی، از آزمون «kruskal-wallis» استفاده شد. مقدار sig به دست آمده برابر بود با ۰/۴۰۶ (مقدار sig کوچک‌تر از ۰/۰۵ با فرض بالایی معناداری را نشان می‌دهد).

جدول ۱۰. بسامد نمرات قابل قبول در سه سطح وزنی بند موصولی

نمره	بسامد نمره قابل قبول
۱۱۹	بسامد نمره قابل قبول در جملات سبک
۹۸	بسامد نمره قابل قبول در جملات متوسط
۹۴	بسامد نمره قابل قبول در جملات سنگین

از آنجایی که مقدار sig بیشتر از ۰/۰۵ بود، اثر تعاملی وزن دستوری و حضور ضمیر تکراری در ایجاد دریافت بیشتر نمره قابل قبول معنادار نبود. به عبارت دیگر، حضور ضمیر تکراری در بندهای موصولی متوسط و سنگین سبب نشد که با توجه به بازیابی سریع‌تر هسته بند موصولی توسط ضمیر تکراری، بسامد اینکه از شرکت کنندگان نمره قابل قبول دریافت کنند، به طور قابل توجهی افزایش یابد؛ بنابراین، بین وزن دستوری بند موصولی و حضور ضمیر تکراری رابطه معناداری برقرار نشد.

۳. نتیجه‌گیری

در این پژوهش، داده‌ها از دو جهت مورد مقایسه قرار گرفتند. در حالت اول، برای هر سه سطح وزنی سبک، متوسط و سنگین، جملات با ضمیر تکراری و بدون ضمیر تکراری با هم مقایسه شدند. در این نوع مقایسه، در آزمایش (۱)، یعنی بررسی سطح خوانش، در هر سه سطح وزنی (سبک، متوسط و سنگین)، زمان خوانش جملاتی که ضمیر تکراری داشتند، با اختلاف کمی، بیشتر بود. با این حال، این اختلاف کم بین جفت جملات با ضمیر تکراری و بدون آن، در هر سه سطح وزنی، معنادار نبود. انتظار می‌رفت که حضور ضمیر تکراری منجر به کاهش زمان خوانش شود، چراکه با افزایش فاصله میان هسته بند موصولی (مفعول صریح در این پژوهش) و جایگاه حضور ضمیر تکراری، این ضمیر می‌تواند در بازیابی سریع‌تر هسته بند مؤثر باشد. با این حال، نتایج به دست آمده حاکی از آن بود که اختلاف معنی‌داری میان زمان خوانش جفت جملات با ضمیر تکراری و بدون آن، در سطوح مختلف وزنی بند موصولی، وجود ندارد.

در آزمایش (۲)، قضاوت دستوری، درصد قابل قبول بودن جملات با ضمیر تکراری نسبت به جملات بدون ضمیر تکراری، در هر سه سطح وزنی، کمتر بود. این اختلاف کم میان درصد قبولی جملات با ضمیر تکراری و جملات بدون ضمیر تکراری، با انجام تست آماری، معنادار نبود. از این رو، با توجه به داده‌های این آزمایش، می‌توان نتیجه گرفت که حضور و یا نبود ضمیر تکراری، در سطوح مختلف وزنی بند موصولی، منجر به اختلاف قابل توجهی در دریافت نمره بهتر نمی‌شود.

برای نتایج این دو آزمون، تبیین نشان‌داری را مطرح کردیم. حضور ضمیر تکراری «ش» در بند موصولی منجر به نشان‌دار شدن ساختاری فعل بند موصولی و به نوعی، غیرعادی بودن آن می‌شود. به عبارت دیگر، حضور ضمیر تکراری در جملاتی که به صورت مکتوب درمی‌آیند، از نظر خواننده، به نوعی، غیرمعمول به نظر می‌رسد، چراکه استفاده از ضمیر تکراری بیشتر جنبه گفتاری دارد و در محاوره غیررسمی توسط فارسی‌زبانان استفاده می‌شود. در جملات نوشتاری، خواننده انتظار رسمی بودن جمله فارسی را دارد و زمانی که جملات با ضمیر تکراری را می‌خواند، جمله از حالت دستوری و رسمی خود خارج می‌شود و به نوعی نشان‌دار می‌شود. همین مسئله می‌تواند باعث کند شدن سرعت خواندن شود و متعاقباً

زمان خوانش بیشتری را خواهد داشت و در نتیجه، می‌تواند در گرفتن نمره غیر قابل قبول برای جملات با ضمیر تکراری در بند موصولی تأثیر داشته باشد.

اما در آزمایش (۴)، آزمون شنیداری، در همین حالت مقایسه، درصد نمره قابل قبول با اختلاف کمی، در جملات با ضمیر تکراری در سطوح وزنی متوسط و سنگین، نسبت به جملات بدون ضمیر بیشتر بوده است؛ اما در سطح وزنی سبک، این درصد در هر دو جفت جملات یکسان بوده است. نتیجه این آزمایش مطابق فرضیه پژوهش بوده است؛ یعنی حضور ضمیر تکراری در جملات متوسط و سنگین نسبت به جملات سبک، برای شنوندگان کمک‌کننده‌تر بوده و نمره بهتری دریافت کرده است. با این حال، این اختلاف کم، در تست آماری معناداری، معنادار نبوده است.

در حالت مقایسه دوم، برای بررسی اثر تعاملی وزن دستوری و حضور ضمیر تکراری، بسامد نمره‌های قابل قبول برای جملات با ضمیر تکراری در هر سه سطح وزنی را با هم مقایسه کردیم؛ یعنی در آزمون (۲)، قضاوت دستوری، بسامد دریافت نمره قابل قبول (۱۱۳) در جملات سنگین با ضمیر نسبت به بسامد نمره قابل قبول (۹۷) در جملات سبک با ضمیر بیشتر بوده است. این نتیجه نیز طبق فرضیه پژوهش بوده؛ یعنی با افزایش وزن دستوری، به حضور ضمیر تکراری بیشتر نیاز احساس شده است، اما این اختلاف نیز در تست آماری معناداری، معنادار نبوده است.

در آزمایش (۳)، آزمون تولیدی عملکردمحور، نیز میزان استفاده از ضمیر تکراری در سطح سنگین (۴۰٪) نسبت به سطح سبک (۳۲٪) بیشتر بوده است. یعنی مطابق فرضیه پژوهش، در جملات با وزن دستوری بیشتر، نیاز به ضمیر تکراری بیشتر خواهد بود. هر چند درصد استفاده از ضمیر تکراری در جملات سبک بیشتر از حضور آنها در جملات متوسط (۲۶٪) بود. این اختلاف‌ها نیز در تست آماری معناداری، معنادار نبودند. برای نتایج این آزمایش تبیین ارتباطی قائل شدیم؛ یعنی استفاده از این ضمائر، تنها، انگیزش ارتباطی دارد و امکان یک ارتباط بهتر را میسر می‌سازد. این انگیزش کمک می‌کند تا سخنگویان، برای روشن‌تر کردن مفاهیم و ساختارهای زبانی پیچیده، از ابزارها و راهکارهای دستوری مختلفی استفاده کنند. به همین ترتیب، سخنوران فارسی‌زبان، در محاوره، برای بازیابی هسته بند موصولی و ارجاع به آن، فارغ از هر نوع وزن دستوری بند موصولی، از ضمیر تکراری استفاده می‌کنند.

در آزمایش (۴)، آزمون شنیداری، بسامد نمره‌های قابل قبول برای جملات با ضمیر تکراری، با افزایش وزن دستوری، بیشتر نشد. جملات طولانی‌تر با ضمیر تکراری و بدون ضمیر تکراری، پردازش سخت‌تری خواهند داشت و از این رو، کمتر از جملات سبک و متوسط نمره قابل قبول دریافت کردند.

آزمایش‌هایی که نتایج آنها تا حدی طبق فرضیه پژوهش بود، در تست‌های آماری معناداری SPSS، معنادار نبوده‌اند؛ یعنی حضور یا نبود ضمیر تکراری، در سطوح وزنی مختلف بند موصولی، تغییر معناداری ایجاد نمی‌کند. به علاوه، رابطه بین وزن دستوری و حضور ضمیر تکراری نیز معنادار نبود و سخنوران فارسی‌زبان، فارغ از هر نوع وزن دستوری، به میزان زیادی ضمیر تکراری استفاده می‌کنند.

منابع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Mitra Hoseingholian



<http://orcid.org/0000-0001-6848-2999>

Mohammad Rasekh Mahand



<http://orcid.org/0000-0002-3109-7787>

منابع

دبیرمقدم، محمد. (۱۳۸۴). پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی، مجموعه مقالات، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

راسخ مهند، محمد (۱۳۸۷). ضمائر تکراری در زبان فارسی. مجله دستور، ویژه‌نامه فرهنگستان، ۴: ۱۸۳-۱۸۹.

References

- Bybee, J. (2011). Markedness: iconicity, economy and frequency, In: J. Jung Song (ed.), *Handbook of Language Typology*. Oxford: Oxford UP: 131-147.
- Croft, W. (2003). *Typology and universals*. 2nd ed. Cambridge: Cambridge UP.
- Givon, T. (2001). *Syntax: An Introduction*, 2 vols. Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins

- Hawkins, J. A. (1999). Processing complexity and filler-gap dependencies across grammars. *Language*, 75(2), 244- 285.
- Hawkins, J. A. (2004), *Efficiency and complexity in Grammars*, Oxford: Oxford University Press.
- Keenan, E., & Comrie, B. (1977), Noun phrase accessibility and universal grammar. *Linguistic Inquiry*, 8(1), 63-89
- Keenan, E. (1987), A semantic definition of indefinite NP, In: Reuland, E. And ter Meulen, A. (eds), *The representation of (in)definite*, Cambridge, Mass.: MIT press, 286-317.
- Kroeger, R. P. (2005). *Analyzing grammar, an introduction*. Cambridge UP.
- Dabir Moghadam, M. (2005). *Studies of Persian linguistics, Selected Articles*. Tehran: University Publication Center. [In Persian].
- Rasekh Mahand, M. (2008). Resumptive pronouns in Persian, *Dastur: Persian Language Academy*, 4, 183-189. [In Persian].



استناد به این مقاله: حسینقلیان، میترا، راسخ‌مهند، محمد. (۱۴۰۰). بررسی رابطه بین وزن دستوری بند موصولی و حضور و یا عدم حضور ضمیر تکراری. *علم زبان*، ۸ (۱۳)، ۱۹۹-۲۲۳. Doi: 10.22054/ls.2020.49080.1297



Language Science is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.